

تحلیل گفتمان انتقادی داستان کوتاه «ناخلف» نوشته سیدمهدی شجاعی

سهیلا فرهنگی (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)

سودابه بانگ‌آور (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان است که در آن با ارتقا بخشیدن تحلیل متن از سطح توصیف به سطح تبیین و با دخالت دادن عواملی همچون ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و... به تفسیر متون پرداخته می‌شود. نورمن فرکلاف یکی از صاحب نظران برجسته در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی است. به باور تحلیلگران گفتمان انتقادی، متون ادبی نیز مانند دیگر متون در خدمت ارتباط‌اند. از این رو، آن‌ها را نیز می‌توان با نگرش و روش انتقادی تحلیل کرد. در این مقاله کوشش شده است داستان کوتاه «ناخلف» از مجموعه داستان *ساتن‌ماریا*، نوشته سیدمهدی شجاعی، با توجه به رویکرد فرکلاف در سه بخش توصیف، تبیین و تفسیر بازخوانی شود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، داستان کوتاه، *ساتن‌ماریا*، «ناخلف»، سیدمهدی شجاعی.

1- مقدمه

گفتمان¹ را مرادۀ کلامی، باز نمود یک صدا در دل یک متن (← میلز،² ص 16) و تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی و معنایی (← یارمحمدی، ص 143) دانسته‌اند. در واقع، گفتمان به ساخت یا بافت زبان در مراحل بالاتر اطلاق می‌شود. بنابراین، تجزیه و تحلیل گفتمانی ساخت و بافت یک متن را بررسی می‌کند. استفاده از اصطلاحات زبان‌شناسی در «تحلیل گفتمان»³ سبب شده است عده‌ای تحلیل گفتمان را «شاخه علمی بین رشته‌ای در زبان‌شناسی» (← آقاگل‌زاده 2، ص ۲) بدانند؛ این در حالی است که جامعه‌شناسان تحلیل گفتمان را، به دلیل پرداختن به کارکرد زبان در جامعه، متعلق به حوزه خود می‌دانند. از نظر یوهانسون⁴ (← ص 128)، همه آن‌هایی که به تجزیه و تحلیل گفتمان می‌پردازند، الزاماً، زبان‌شناسی را شیوه کار خود قرار نمی‌دهند، بلکه از پدیدارشناسی (که شاخه‌ای از فلسفه است) نیز بهره می‌گیرند. پس، محدود کردن تحلیل گفتمان به یک رشته درست به نظر نمی‌آید.

در مجموع، از سه رویکرد در تحلیل گفتمان می‌توان سخن گفت: تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، تحلیل گفتمان نقش‌گرا و تحلیل انتقادی گفتمان (← سلطانی، ص 35-36). هدف ما در این مقاله پرداختن به جدیدترین رویکرد آن، یعنی رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان، است. پس، به انواع دیگر آن نمی‌پردازیم.

«تحلیل گفتمان انتقادی»⁵ که از لحاظ فلسفی متأثر از نظریات میشل فوکو و فروید و مارکس است، در نظر دارد نگرش مخاطب را درباره زبان از صورت‌گرایی به تأثیر مسائل اجتماعی تغییر دهد؛ چنان‌که زبان‌شناس خود را عنصری مسئول در برابر مسائل اجتماعی بداند.

1. Discourse
3. Discourse Analysis
5. Critical Discourse Analysis

2. Mills, Sara
4. Johansson, Johann

تحلیل گفتمان انتقادی به تحلیل در سطح توصیف بسنده نمی‌کند، بلکه به تبیین نیز نظر دارد (← آقاگل‌زاده 2 ص 228-230). در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی، با ارتقا بخشیدن تحلیل متن از سطح کفایت توصیفی به سطح کفایت تبیینی و دخالت دادن عواملی همچون ایدئولوژی و قدرت و تاریخ و... در ارتباط با زبان، از واقعیت زبان‌شناختی جامع‌تری در تفسیر متن برخوردار است. نورمن فرکلاف¹ یکی از صاحب‌نظران در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی است. از نظر او، تحلیل گفتمان شامل سه مرحله توصیف،² تفسیر³ و تبیین⁴ است. درباره هر یک از این مراحل، در ادامه، سخن خواهیم گفت.

در نگاه تحلیلگران گفتمان انتقادی، متن تعاملی ارتباطی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در درون بافت‌های اجتماعی و نهادهای مربوط به آن است. در تحلیل متون ادبی نیز ضرورت دارد بر ابعاد تعاملی این نوع متون تأکید شود. این‌گونه تلقی از ادبیات، به منزله گفتمان، متن ادبی را میانجی روابط میان استفاده‌کنندگان زبان اعم از روابط گفتاری و روابط مبتنی بر آگاهی‌های ایدئولوژیکی و نقش و وظایف اجتماعی می‌داند و، بدین‌گونه، متن ادبی به یک کنش یا فرایند تبدیل می‌شود (← همو 1، ص 23-24). می‌توان نتیجه گرفت تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی بین رشته‌ای است که به مطالعه ساختارهای متون می‌پردازد و، به منظور توضیح چگونگی تکوین معنا، ویژگی‌های زبانی و اجتماعی-فرهنگی متون را بررسی می‌کند.

مطالعه نظام‌مند در قالب چارچوب‌های مشخص نظری درباره متن و گفتمان را می‌توان رشته‌ای نوپا به شمار آورد. این مقاله نیز بر آن است داستان کوتاه «ناخلف» را از مجموعه *سانتاماریا*، اثر سیدمهدی شجاعی، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی و تحلیل کند. در واقع، هدف این پژوهش توصیف و تبیین و تفسیر یکی از داستان‌های کوتاه شجاعی، به منزله نمونه‌ای از داستان‌های کوتاه نویسندگان معاصر، است.

شجاعی بیشتر در حوزه ادبیات دینی فعالیت می‌کند. از آثار او می‌توان به کشتی پهلوگرفته، پدر، عشق و پسر، آفتاب در حجاب، غیر قابل چاپ و ساتناماریا اشاره کرد. ساتناماریا (جلد اول) مجموعهٔ چهل داستان کوتاه است که به دو بخش تقسیم شده‌اند: دورهٔ 1357 تا 1367 و دورهٔ 1367 تا 1377. داستان‌های هر دوره کاملاً منطبق با فضای حاکم بر اجتماع و دغدغه‌ها و نگرانی‌های آن دوران است. در دورهٔ 57 تا 67، که شامل چهارده داستان است، بیشتر با ادبیات دفاع مقدس مواجهیم. رشادت، مردانگی، ازخودگذشتگی، شهادت و ارتباط معنوی شهید با اطرافیانش از مهم‌ترین درونمایه‌های این داستان‌هاست. در دورهٔ 67 تا 77، که شامل 26 داستان است، با نگرانی‌های جدید نویسنده روبه‌رو می‌شویم: انتقاد از شیوهٔ مدیریت و سوء استفادهٔ برخی افراد و مسائلی از این دست. دغدغهٔ شجاعی در این داستان‌ها بیشتر در زمینهٔ مسائل اجتماعی و روابط انسان‌هاست.

2- پیشینهٔ تحقیق

در زمینهٔ تحلیل گفتمانی متون ادبی، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه و مقاله ارائه شده است. از پایان‌نامه‌های این حوزه می‌توان تحلیل گفتمانی مجموعهٔ یکی بود یکی نبود جمال‌زاده،¹ تحلیل گفتمانی و متنی داستان مدیر مدرسه² و تحلیل گفتمان غالب در رمان‌های سیمین دانشور³ را نام برد. مقالات متعددی نیز در این زمینه، با رویکرد تحلیل گفتمانی به خوانش متون ادبی، نوشته

1. زهرا همتی‌راد، تحلیل گفتمانی مجموعهٔ یکی بود یکی نبود جمال‌زاده (پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد)، به راهنمایی دکتر محمدرضا پرهیزگار، دانشگاه شیراز 1382.

2. رسول حسین‌زاده، تحلیل گفتمانی و متنی داستان مدیر مدرسه (پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد)، به راهنمایی دکتر عامر قیطوری، دانشگاه رازی کرمانشاه 1383.

3. سیدعلی دسپ، تحلیل گفتمان غالب در رمان‌های سیمین دانشور؛ سووشون، جزیرهٔ سرگردانی و ساریان‌سرگردان (پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد)، دانشگاه تربیت‌مدرس تهران 1388.

شده است، از جمله: مقاله «تحلیل گفتمان غالب در رمان سوشون سیمین دانشور»¹ «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»² «واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی»³ «کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان ملار صفردرجه بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف» (الهام حدادی و دیگران، 1391)، «تحلیل گفتمانی رمان کولی کنار آتش منیرو روانی‌پور»⁴ و «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان»⁵ اما در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های سیدمهدی شجاعی، که از داستان‌نویسان موفّق معاصر محسوب می‌شود، تاکنون پژوهشی منتشر نشده است.

3- خلاصه داستان

«ناخلف» روایت زندگی خانواده‌ای ساواکی است که، مانند دیگر طبقات جامعه، درگیر حوادث سیاسی و اجتماعی سال‌های 1357 و 1358 می‌شوند. این داستان، همچنین، حوادث آن برهه از تاریخ مانند تظاهرات، مبارزات، پخش اعلامیه‌ها و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی و زندانی شدن وابستگان رژیم پهلوی را به نمایش می‌گذارد. در داستان «ناخلف» جواد (پسر خانواده) که دانش‌آموز دبیرستانی است، برخلاف پدر، که در تشکیلات ساواک کار می‌کند، با پخش اعلامیه در سطح شهر و شرکت در جلسات مهم

1. حسینعلی قبادی و دیگران، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سوشون سیمین دانشور»، نقد ادبی، سال دوم، ش 6، تابستان 1388، ص 149-183.
2. سیامک صاحبی و دیگران، «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش 16، بهار 1389، ص 109-133.
3. ناصر نیکوبخت و پریسا صالحی، «واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره دهم، ش 24، بهار 1391، ص 75-99.
4. مصطفی گرجی و دیگران، «تحلیل گفتمانی رمان کولی کنار آتش منیرو روانی‌پور»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، ش 1، بهار 1391، ص 79-90.
5. آتنا پوشنه و مرتضی بابک‌معین، «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان»، جستارهای زبانی، دوره چهارم، ش 2، تیر و مرداد 1392، ص 1-25.

سیاسی به مبارزه با رژیم می‌پردازد. داستان با درد دل جواد با آقای احمدی، روحانی مسجد محل، شروع می‌شود. جواد حرف دلش را (شکایت از رفتار پدر و وضعیت نامساعد خود در خانه و دید منفی مردم به پدر در جامعه) می‌زند و از اوضاع خود می‌نالد که نه پدر جایگاه او را در اجتماع می‌پذیرد و نه دوستان و اطرافیان، به دلیل موقعیت شغلی پدرش، به کارهای وی اعتماد دارند. پدر، به فراخور شغل خود، از تجسس در وسایل شخصی و شکنجه و فحش و ناسزا در مهار کردن فرزند استفاده می‌کند و افراد جامعه نیز، با یادآوری ساواکی بودن پدر، جواد را از خود می‌رانند. اما سرانجام تلاش‌های جواد و دوستانش نتیجه می‌دهد و انقلاب پیروز می‌شود. ساواکی‌ها از جمله پدر جواد هم دستگیر و زندانی می‌شوند.

4- تحلیل گفتمان انتقادی داستان «ناخلف»

4-1- تحلیل داستان در سطح توصیف

در سطح توصیف، به تحلیل متن پرداخته می‌شود. البته، ویژگی‌های متنی در نظر گرفته شده برای تحلیل، تا حدّ بسیاری، جنبه گزینشی دارند و شامل آن دسته از ویژگی‌هایی می‌شوند که برای تحلیل انتقادی از همه معنادارترند. به عبارتی،

مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن خاص یافت می‌شوند می‌توانند به عنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های موجود در انواع گفتمان‌هایی تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. به منظور تفسیر ویژگی‌هایی که به صورتِ بالفعل در یک متن وجود دارند، معمولاً مدّ نظر قرار دادن دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است؛ یعنی انتخاب از میان نظام‌های گزینه‌ای انواع گفتمان‌هایی که ویژگی‌های موجود از آن‌ها اخذ شده‌اند. در نتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه دائماً بین آنچه در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا انواع گفتمان‌هایی که متن از آن‌ها استفاده می‌کند در نوسان است. (← فرکلاف، ص 169)

در واقع، در این سطح، متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی موجود در گفتمان توصیف می‌شود. (← آفاگل‌زاده 2، ص 129)

در سطح توصیف، سه عنصر بررسی می‌شود: 1) واژگان: ارزش‌های تجربی و روابط معنایی واژگان از دیدگاه ایدئولوژیک، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی و

استعاره‌ها؛ 2) دستور: فرایندها و مشارکان آن‌ها، جملات معلوم یا مجهول، جملات مثبت یا منفی، وجوه خبری و پرسشی و امری، استفاده از ضمیرهای «ما» و «شما»، جملات ساده و مرکب؛ 3) ساخت‌های متنی: قراردادهای تعاملی (ویژگی‌های گفتگو) و ترتیب مکالمات که بر اساس روابط قدرت بین مشارکان تعیین می‌شود (- فرکلاف، ص 170-171). بر این اساس، در ادامه، به توصیف داستان «ناخلف» می‌پردازیم.

4-1-1- واژگان

الف) عنوان داستان: اولین نکته‌ای که در این داستان جلب نظر می‌کند عنوان آن است: «ناخلف». اما منظور از ناخلف در این داستان چیست؟ واژه ناخلف را فقط یکبار در گفتگوی مسعود و علی، دوستان جواد در مبارزه، می‌شنویم. مسعود وقتی جریان فرار جواد را از دست پدرش برای علی تعریف می‌کند، علی خطاب به جواد می‌گوید: «دمت گرم! به این می‌گن بچه ناخلف» (شجاعی، ص 384). پس، منظور از بچه ناخلف، به‌طریق، جواد است که شباهتی به پدر ساواکی خود ندارد و انگار چیزی از بدی‌های او به ارث نبرده است. جواد ناخلف است، زیرا نمی‌خواهد همچون پدرش مزدور رژیم پهلوی باشد. به هر روی، جواد در این داستان نه تنها ناخلف نیست، بلکه فرزندی است که حتی وقتی پدرش دستگیر می‌شود، با تمام آزارهایی که از او دیده، باز هم به ملاقاتش می‌رود؛ اما پدر دست از شرارت بر نمی‌دارد و به او می‌گوید: «گورتو گم می‌کنی یا نه؟» (همان، ص 390)

ب) گفتمان تقابلی داستان: داستان «ناخلف»، در مرحله توصیف متن، نشان‌دهنده گفتمانی دوگانه و تقابلی است؛ تقابلی که در یکسوی آن پدری ساواکی هست و در سوی دیگر پسری مبارز به همراه دوستان خود و روحانی محل. در این داستان، با دو گفتمان متضاد روبه‌رو هستیم: یکی گفتمان استبداد و دیکتاتوری که با کاربرد واژگانی از قبیل ساواک، فحش و ناسزا، کتک‌کاری و... توصیف می‌شود و دیگری

گفتمان مبارزان انقلابی که با واژگانی چون مقاومت و مبارزه پیوند خورده است. نمونه‌هایی از این گفتمان تقابلی در جدول 1 به دست داده شده است.

جدول 1- نمونه‌های گفتمان تقابلی در داستان «ناخلف»

گفتمان انقلابی	گفتمان دیکتاتوری
تظاهرات (ص 379)، اعلامیه (همان‌جا)، مبارزه (ص 380)، زندان (همان‌جا؛ و نیز ص 383 و 386)، مقاومت (ص 380)	ساواک (ص 379)، ساواکی (ص 380 و 387)، بی‌وطن (ص 383)، فحش (ص 379 و 383)، پس‌گردنی (ص 383)، اسلحه‌خونه (ص 386)، ژاندارمری (ص 386)، قلدری و رذالت (ص 389)، اعدام (ص 387)

4-1-2- دستور

در داستان «ناخلف»، بیشتر از وجه اخباری استفاده شده است و می‌تواند نشانه قطعیت ماجرا از سوی راوی باشد، چراکه بسامد بالای وجه اخباری بیانگر ارتباط نزدیک راوی با رخدادهاست. جملات متن بیشتر مثبت است، شاید چون نویسنده می‌خواهد ماجرای داستان را از غم‌و غصه‌های شخصیت اصلی داستان به سمت روزهای روشن و امیدبخش سوق دهد. اغلب از ضمایر اول شخص و دوم شخص استفاده شده و، چون لحن داستان صمیمانه است، کمتر ضمیر «شما» به کار رفته است. جمله‌های داستان از نوع «معلوم» است زیرا راوی، که دانای کل است، نمی‌خواهد چیزی را مجهول بگذارد. رفتار شخصیت‌ها به روشنی گویای افکار و عواطف آن‌هاست و خواننده از لابه‌لای گفتگوهای افراد، به راحتی، به مکنونات و تیپ شخصیتی آن‌ها پی می‌برد: «درسته که گفتن احترام پدر واجبه، ولی نه هر پدری؛ نه پدری که تو خونه یه ساواک راه انداخته باشه». (همان، ص 379)

یکی دیگر از ویژگی‌های داستان «ناخلف» کاربرد افعال زیاد و جملات کوتاه است که می‌تواند نشانه شتاب و آشفتگی شخصیت اصلی روایت باشد. جواد، در آغاز

روایت، در گفتگویی که با روحانیِ محل دارد، بی‌قراری و ناراحتیِ خود را در قالب جملاتی کوتاه و بریده بیان می‌کند:

ممکنه باور نکنین شب‌ها که می‌رم تو رختخواب و فکر می‌کنه که خوابم برده، تمام کت و کیفو دفتر و دستکمو به هم می‌زنه... بیرون و تو دبیرستان... همه با دست منو به همدیگه نشون می‌دن و می‌گن این باباش ساواکیه... فلانه... بهمانه... تو خونه هم که این‌طوره. (همان، ص 379-380)

جواد در اواخر داستان هم با این بی‌قراری و اضطراب درگیر است و، از نظر راوی، نزاعی شکننده منطقی و احساسش را به جانِ هم انداخته است (همان، ص 387). در این قسمت نیز، که بخشی از حرف‌های پدرِ جواد خطاب به اوست، کوتاهیِ جملات و فضای مضطرب داستان را به نمایش می‌گذارد: «آره، منم. چیه؟ خیلی عجیبه؟ نه؟ الان یه بابایی نشونت بدم که حظ کنی». (همان، ص 383)

4-1-3 ساخت‌های متنی

از نظر فرکلاف، در بخش ساخت‌های متنی باید به این پرسش پاسخ داد که گفتگو در متن چه ویژگی‌هایی دارد و از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است (فرکلاف، ص 170). داستان «ناخلف» به شیوهٔ محاوره‌ای روایت می‌شود، چراکه نویسنده می‌خواهد با مخاطبِ خود دوستانه، خودمانی و واقعی ارتباط برقرار کند. شخصیت‌های داستان هم از دلِ مردم برخاسته‌اند و حرفشان حرف مردم است. از این رو، شیوهٔ بیانیِ داستان ساده است و از لفاظی و ابهام در آن خبری نیست. در این داستان، گفتگو جایگاه مهمی دارد و ترتیب مکالمات با توافق مشارکان مشخص می‌شود؛ یعنی معمولاً شخصی که صحبت می‌کند گویندهٔ بعدی را انتخاب می‌کند. گاهی نیز گویندهٔ بعدی خود ممکن است نوبت را بگیرد. اغلب گفتگوها در داستان «ناخلف» بین افرادِ هم‌تراز صورت می‌گیرد؛ اما گفتگو بین جواد و پدر که از موضع قدرت با پسر سخن می‌گوید ناهم‌تراز محسوب می‌شود، چراکه پدرِ جواد با پسرِ خود

متحرکمانه و خشونت‌آمیز سخن می‌گوید. داستان، که گفتگوی میان شخصیت‌هاست، با قسّم شروع می‌شود و نهایت درماندگی و مستأصلی شخصیت اوّل داستان را می‌رساند. وی، که خسته و درمانده است، باید در برابر کوهی از مشکلات بایستد و بتواند در راه اهداف مشروع خود گام بردارد. او، به مثابه جوانی روشنفکر، بر این باور است که باید تحوّل و انقلابی در اجتماع رخ دهد و اساس و پایه‌های ظلم را از بین ببرد و خود باید برای رسیدن به آن اهداف تلاش کند. اما پدر، که وابسته به رژیم است، در برابر طرز تفکر فرزند خود جبهه می‌گیرد و برای مهار کردن فرزند و نرسیدن او به اهدافش از انواع اذیت و آزارها استفاده می‌کند.

نویسنده با آوردن درد دل شخصیت اوّل در ابتدای داستان، که نوعی فضاسازی و زمینه‌سازی برای خواننده است، وضعیت شخصیت‌ها و روابط ایدئولوژیک آنان را هم به تصویر می‌کشد. سخنان روحانی محل خطاب به جواد بار ایدئولوژیکی عمیقی دارد؛ اینکه مبارزه آنان در راه خداست و خدا حامی آنهاست (← شجاعی، ص 380) نشانه پُررنگ بودن دیدگاه مذهبی نویسنده در این داستان است.

2-4 تحلیل داستان در سطح تفسیر

تفسیر ترکیبی از خود متن و ذهنیت مفسّر (دانش زمینه‌ای)¹ است. از منظر مفسّر، ویژگی‌های صوری متن در حقیقت سرنخ‌هایی‌اند که عناصر «دانش زمینه‌ای» ذهن مفسّر را فعال می‌کنند. بنابراین، تفسیر محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسّر خواهد بود. بافت یا زمینه و انواع گفتمان از مباحثی است که در این سطح بررسی می‌شوند. در واقع، در سطح تفسیر به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: (1) تفسیر (تفسیرهای) مشارکان گفتمان از بافت موقعیتی² و بینامتنی³ چیست؟ در واقع، ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ روابط میان آنها چیست و

1. Background knowledge
2. Situational Context

3. Intertextual

نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟ (2) چه نوعی (انواعی) از گفتمان مورد استفاده خواهد بود و، در نتیجه، کدامین قواعد و نظام و اصول در زمینه نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی و چارچوب‌ها به کار گرفته می‌شود؟ (← فرکلاف، ص 244)

4-2-1- ماجرای داستان و مشارکان گفتمان

در تفسیر داستان «ناخلف» باید گفت شجاعی تمام تلاش خود را صرف روایت ماجرای می‌کند که به نوعی نمایانگر گفتمان اجتماعی و سیاسی آن دوران است؛ این داستان زندگی مردم را در اوایل انقلاب اسلامی (1357-1358) به تصویر می‌کشد. نویسنده، با بهره‌گیری از توصیف رویدادها و حالات شخصیت‌ها، خواننده را با فضای داستان و ماجراهای مربوط به انقلاب اسلامی آشنا می‌کند:

روزای تظاهرات که دیگه جای خود داره. اگر بگین یه ذره ملاحظه می‌کنه، نمی‌کنه. جلوی مادر و خواهرام فحشو می‌کشه به جونم و هرچی از دهنش در میاد بارم می‌کنه. (شجاعی، ص 379)

البته، توصیف واقع‌گرایانه شجاعی سبب نشده است که از شگردهای ادبی و صور خیال غافل بماند. او حتی گاه از زبانی شاعرانه بهره می‌گیرد:

دوست نداشت صدای پال هیچ پروانه‌ای حتی خلوت لذت‌های معنوی‌اش را بیاشوبد و هیچ پرنده‌ای حتی در آسمان دنیای تازه‌اش پرواز کند. (همان، ص 382)

قلبش، مثل گنجشکی که در دست بزرگ آدمی نفس نفس می‌زند، می‌تپید. (همان، ص 383)

زبان داستان «ناخلف» حقیقی و سرشار از واژگان مردم کوچه‌وبازار است. این ویژگی را در گفتگوهای بین شخصیت‌ها به خوبی می‌بینیم. این شیوه کلام، به همراه محاوره‌ای بودن آن، صمیمیت و نزدیکی بین راوی و مخاطب را بیشتر می‌کند:

تو رو خدا اگه شما جای من بودین، چه کار می‌کردین...؟ (همان، ص 380)

نه... آخه آنقدر شما محبت کردین که موندم چه جور می‌تشر کنم. (همان، ص 381)

از دیگر شاخصه‌های زبانی داستان استفاده به‌موقع نویسنده از ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه در گفتگوی میان اشخاص است. این ویژگی در ترسیم و تفسیر ایدئولوژی حاکم بر گفتمان داستان بسیار تأثیرگذار است. ضرب‌المثل‌ها در میان مردم کوچه‌وبازار بیش از گونه‌های دیگر جامعه رواج دارد (← حدادی و دیگران، ص 38) و حضور آن‌ها در یک متن می‌تواند بیانگر این باشد که مشارکان گفتمان مردم عامه‌اند نه طبقه روشنفکر و تحصیل‌کرده. نمونه‌هایی از کنایات، اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل‌های این داستان در جدول 2 آمده است.

جدول 2- کنایات، اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل‌ها در داستان «ناخلف»

صفحه	نمونه
379	دمار از روزگرم درآورده بود
380	پیه همه مشکلاتو به تنش بماله
همان‌جا	باید مقاومت کرد و مشکلات رو از کوره به در برد
381	تو این چم‌وخم‌هاست که آدم ساخته می‌شه
همان‌جا	انگار بار سنگینی که دیگر تحملش را نداشت از دوشش برداشته شده بود
382	دهانش چفت شد
383	فکر می‌کنی می‌تونم از دستم جون سالم به در ببری
همان‌جا	دستم بهت برسه، می‌دونم چه کارت کنم
384	دمت گرم!
385	سروگوشی هم آب می‌دم
386	آب‌ها از آسیاب افتاد می‌آی بیرون
همان‌جا	باید یک‌کمی بیشتر هوای خودتو داشته باشی
همان‌جا	باید آسته بری، آسته بیای که گریه... یعنی خرس قطعی، ساخت نزنه
همان‌جا	تو خونه آدم می‌پوسه
همان‌جا	نمی‌دونم چه بلبشویی بود

4-2-2- نوع گفتمان

توجه به بافت بینامتنی داستان «ناخلف» نشان می‌دهد نویسنده می‌کوشد گفتمانی مذهبی را در داستان به نمایش بگذارد. مثلاً، با جمله «آدم صبر ایوب که نداره» (شجاعی، ص 379) به داستان ایوب اشاره می‌کند. همچنین، برای مستند ساختن سخن خود از کلام الهی بهره می‌گیرد: «مگه جز اینه که خدا می‌گه: "إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ"... تازه اگر هم چیزی باشه، لطف خداست. ما که کاره‌ای نیستیم». (همان، ص 381)

به نظر فرکلاف، «گفتمان‌ها و متون آن‌ها خود دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم» (فرکلاف، ص 230). در این داستان هم شجاعی می‌کوشد، در جای‌جای روایت، خواننده را به مسائل مذهبی بکشانند و باورهای مذهبی شخصیت‌ها را به مخاطب یادآوری کند. در واقع، می‌توان این داستان را متعلق به مجموعه‌ای دانست که، در آن، روح مذهب و اعتقادات دینی حکم فرماست. جدول 3 نمونه‌های گفتمان دینی را در داستان «ناخلف» نشان می‌دهد.

جدول 3- نمونه‌های گفتمان دینی در داستان «ناخلف»

صفحه	نمونه
379	درسته که گفتن احترام پدر واجبه
380	کسی که قدم به راه خدا می‌گذاره
همان‌جا	مبارزه در راه خدا زندان رفتن داره
همان‌جا	کسی که راه خدا رو انتخاب می‌کنه
همان‌جا	خدا هم یاری می‌کنه
همان‌جا	تو رو تو جلسه قرآن مسجد می‌بینن
381	إن شاء الله که خدا موافقت کنه و پدرت رو هم هدایت کنه
همان‌جا	لطف خداست
386	خدا اجرت بده
387	عاقبتت به خیر جوون! خدا موقت کنه
همان‌جا	خدایی که ما رو تا اینجا آورده بقیشم می‌بره

4-3- تحلیل داستان در سطح تبیین

تحلیل گفتمان انتقادی چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (بافت متن) و عوامل برون‌زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (← لطفی‌پور ساعدی، ص 10). هدف از مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی نیز توصیف گفتمان به‌مثابه بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین گفتمان را کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد چگونه ساختارهای اجتماعی به گفتمان تعیین می‌بخشند. همچنین، تبیین نشان می‌دهد گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدکننده‌ای می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأییراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شود. منظور از ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و فعالیت‌های اجتماعی فرایندها و فعالیت‌های مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین، تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به‌مثابه جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت. (← فرکلاف، ص 245)

در مرحله تبیین، به سه بخش عوامل اجتماعی و ایدئولوژی‌ها و تأثیرات پرداخته می‌شود. در واقع، مباحث مربوط به تبیین را می‌توان در قالب این پرسش‌ها مطرح کرد: چه‌نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟ چه عناصری از دانش زمینه‌ای، که استفاده شده‌اند، خصوصیات ایدئولوژیک دارند؟ جایگاه این گفتمان در مقایسه با مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ (← همان، ص 250)

در مرحله تبیین، همچنین، می‌توان به موقعیت داستان از نظر میزان حضور مسائل سیاسی و اجتماعی و پرداختن آشکار به آن توجه کرد. در این سطح باید دید، اگر از وضع موجود انتقاد می‌شود، اغلب جهان داستان گذشته و یا بی‌مکان، بی‌زمان، همه‌مکانی، همه‌زمانی، نمادین و استعاری است. درحالی‌که اگر منتقد مدافع وضع موجود باشد، به صورت ضمنی به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پردازد و داستان حول

محور نابسامانی‌های اجتماعی می‌گردد. به تعبیری، بر اساس الگوی سه‌لایه فرکلاف در تحلیل گفتمانی باید گفت سه لایه متن، کردار گفتمانی (گفتمان‌های جاری) و کردار اجتماعی (زمینه) در تعامل با یکدیگر است و نوع و زبان و دنیای متن را تعیین می‌کنند. برای نمونه، در این روش، از این مباحث سخن گفته می‌شود: توجه به نقش زنان در عرصه سیاسی چگونه است؟ آیا از طیف خاصی مثلاً دانش‌آموزان و دانشجویان سخن به میان آمده است؟ آیا با انتخاب واژگان خاص تقابلی با وضع موجود دیده می‌شود؟ (← دسپ؛ به نقل از حدادی و دیگران، ص 39-40)

4-3-1- مناسبات قدرت

تحلیل گفتمانی داستان «ناخلف» در مرحله تبیین نشان می‌دهد گفتمان جامعه در این داستان به سمت مبارزه با قدرت حاکم حرکت می‌کند. مبارزه جواد (شخصیت اصلی داستان) با مخالفت همراه با زور و ضرب و شتم پدرش، که ساواکی است، شروع می‌شود. جواد، با لحن اعتراض، وضعیت نامساعد خانه و بدرفتاری‌ها و کج خلقی‌های پدرش را برای آقای احمدی شرح می‌دهد و در ورای این درد دل، غیرمستقیم، از او کمک می‌خواهد.

اظهار نظر جواد درباره مشکلات مبارزه، که عرصه را بر او تنگ کرده است، و وابسته نبودنش به پدری که به قدرت حاکم وابسته است نشان می‌دهد عامه مردم با گفتمان مبارزه و عدالت‌خواهی آشنا شده‌اند؛ حتی افرادی مانند مادر جواد، که در خانه است و در مقابل شوهر ساواکی خود و حکومت استبدادی کاری از پیش نمی‌برد، آن را می‌پذیرند. مادر جواد در برابر فرار فرزند خود واکنش منفی نشان نمی‌دهد و به راحتی با آن کنار می‌آید. «در ضمن، مادرت هم اومد خونمون و من به‌طور ضمنی حالیش کردم که سالمی و حالت خوبه. مادرت زن خیلی فهیمیده‌ایه». (شجاعی، ص 385-386)

در واقع، جهاد در راه خدا و مبارزه با ستم و بی‌عدالتی، که حاکی از گفتمان مذهبیِ راوی نیز هست، گفتمان غالب داستان «ناخلف» است. این گفتمان در کل فضای داستان حضور دارد و جز پدر جواد، که موافق گفتمان حاکم است، اغلب شخصیت‌های داستان مانند جواد، مسعود، آقای احمدی و... اعتراض خود را با قدم گذاشتن در راه مبارزه و تعقیب و گریز نشان می‌دهند. البته، این مبارزه هنوز علنی نشده است و مخفیانه صورت می‌گیرد:

اون شب که اون اعلامیه‌ها رو برده بودم خونه، نمی‌دونین چه جونی کندم تا متوجه نشد.
(همان، ص 379)

اینجا رو تازه او مدن؛ همین پریروز. اما هیچی گیرشون نیومد... در ضمن، اگر بیرون هم خواست بره، ریششو می‌تراشه و لباسشو عوض می‌کنه که نشانش. (همان، ص 385)

از دیدگاه ارتباط با قدرت، در این داستان تقریباً با دو طیف متضاد شخصیتی روبه‌رو هستیم: در تیپ عناصر وابسته به قدرت حاکم، پدر ساواکی جواد قرار دارد که کمترین مسامحه‌ای در برابر مبارزان، حتی پسرش، از خود نشان نمی‌دهد. او، در مواقع مختلف، وسایل پسرش را تفتیش می‌کند (← همان، ص 379)؛ حتی حاضر است او را زندانی کند. در جایی از داستان، درحالی‌که پسرش را با پس‌گردنی نقش بر زمین کرده است، به او می‌گوید: «دیگه نمی‌تونم این ننگو تحمل کنم، می‌ندازمت زندان؛ می‌دم...». (همان، ص 383)

وقتی هم جواد فراری می‌شود، دوستانش احتمال می‌دهند پدرش به همراه دار و دسته ساواکی‌ها هر جای ممکن را برای پیدا کردن او جستجو کند: «اولین جایی که ممکنه بابات با دار و دسته‌اش بیان همین جاست» (همان، ص 384). پدر جواد، به عنوان شخصیتی ساواکی که در کار خود متعهد است و پذیرای تحولات اجتماع و اطرافیان نیست، قصد دارد مانع حرکت فرزندش در این تحول اجتماعی-سیاسی شود.

تیپ مخالف پدر جواد و دار و دسته ساواک، یعنی گروه مخالفان قدرت حاکم، جوانانی‌اند که در مسجد زیر نظر آقای احمدی، روحانی محل، قرآن و تعالیم دینی آموخته‌اند. آقای احمدی، به فراخور روحیه مذهبی خود، حامی بزرگی برای جواد و دیگر جوانان است.

او جوانان را به مبارزه می‌خواند و به آن‌ها متذکر می‌شود کسی که قدم در راه خدا می‌گذارد باید پیه همه مشکلات را به تن بمالد و مقاومت کند (← همان‌جا). جواد به دنبال تغییر و تحول است؛ او با وجود اوضاع نامساعد خانواده و مخالفت پدر در منزل با او و نگاه مظنون‌وار مردم در جامعه به او به مبارزه ادامه می‌دهد. دوستانِ جواد، از جمله مسعود و علی، او را در مبارزه همراهی می‌کنند. این جوانان دبیرستانی، با شناخت نظام حاکم بر جامعه، به تغییر و تحوّل که منجر به بیداری سیاسی شده است می‌رسند: «کی باور می‌کنه که تو در عرض چند ماه این‌طوری زیر و رو بشی؟» (همان، ص 380)

بیداری جوانان و حرکت‌های سیاسی‌ای که با تلاش آنان در سطح جامعه اشاعه می‌یابد سبب برانگیختن احساسات مردم کوچه‌وبازار هم می‌شود. حتی با اینکه قدرت حاکم با بهره‌گیری از ساواکی‌ها به دنبال اشاعه گفتمان ترس و وحشت در جامعه است، مردم قدرت حاکم و گفتمان استبداد و زورگویی را کنار می‌زنند و قدرت مردمی را جایگزین آن می‌کنند و، سرانجام، برخی از عوامل حکومت را مجازات می‌کنند: «باید یه سری از این ساواکی‌ها رو برین تهران، تحویل بدین بیان» (همان، ص 387)

درواقع، از منظر مناسبات قدرت، در ابتدای داستان «ناخلف» و در آغاز مبارزه، قدرت در دست حاکمان وقت جامعه بود و برای حفظ آن، با ایجاد رعب و وحشت در میان عامه مردم، به قدرت‌نمایی می‌پرداختند. در اواسط داستان، از پی پیشرفت مبارزه عامه مردم و رواج بیداری فکری در جامعه، کم‌کم مناسبات قدرت از حاکمان جامعه گرفته شد و، با پیروزی انقلاب اسلامی، کاملاً به دست مردم افتاد.

4-3-2. ایدئولوژی

نکته دیگر در سطح تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی این است که باید دید آیا از واژگان خاص برخوردار از بار عقیدتی استفاده شده است و آیا آن واژگان جنبه حماسی و اساطیری دارند؟ آیا قصد ساختن طبقه متوسط قهرمان علیه استعمار و قدرت حاکم وجود دارد (← حدادی و دیگران،

ص 42)؟ بر اساس کردار گفتمانی، واژگان و مفاهیم مذهبی از جمله توکل به ایزد منان، صبور بودن، یاری رساندن پروردگار و... در جای جای داستان «ناخلف» نفوذ یافته و تأثیری عمیق بر ژرفای جوانان مبارز در تبدیل مبارزه خود به مبارزه‌ای الهی و حماسی و نیز مبدل شدن آنان به قهرمانانی قادر به تغییر گفتمان حاکم بر جامعه گذاشته است:

مبارزه در راه خدا زندان رفتن داره، سختی کشیدن داره، دربه‌دری و آوارگی داره... کسی که راه خدا رو انتخاب می‌کنه یعنی اینکه همه این‌ها رو به جون می‌خره... مسلماً، تو این راه، خدا هم یاری می‌کنه. (شجاعی، ص 380)

البته، تبیین این باور هرچند ریشه در اعتقادات مذهبی و گفتمان دینی حاکم بر خانواده‌های ایرانی دارد، نشان‌دهنده رهبری و هدایت بزرگان مذهبی است که، پنهانی و به دور از قدرت حاکم بر جامعه، به ترویج مسائل مذهبی در میان جوانان می‌پرداختند؛ چنان‌که شخصیت روحانی این داستان نیز، با وجود اطلاع از شغل پدر جواد، به ارشاد و هدایت او همت می‌گمارد و سبب می‌شود جواد به درجه‌ای برسد که از پیش‌گامان مبارزه محسوب شود.

5- نتیجه

از نظر فرکلاف، تحلیل سستی گفتمان از حد توصیف صرف فراتر نرفته است. از این رو، او با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی خود و با توجه به بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و قدرت و ایدئولوژی به تفسیر و تبیین متون نیز توجه نشان می‌دهد. در این پژوهش نیز کوشش شده است داستان کوتاه «ناخلف» اثر سیدمهدی شجاعی با این رویکرد بازخوانی شود. ژرف‌ساخت کلی داستان «ناخلف» ماجراهای مربوط به سال‌های انقلاب اسلامی است و روساخت آن نیز گوشه‌هایی از زندگی روزمره شخصیت‌هاست که با مسائل سیاسی و اجتماعی آن برهه درآمیخته است. در این داستان، هریک از افراد، بر اساس تیپ شخصیتی خود در جامعه، در پیکره داستان حضور می‌یابند و، با توجه به روند و سیر طبیعی جامعه، به سمت جلو

در حرکت‌اند. در واقع، اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه سبب می‌شود سرنوشت آنان به یکدیگر متصل شود. شجاعی این داستان را در دهه اول انقلاب، پس از گذار از دوران ظلم و استبداد رژیم پهلوی، روایت کرده است. او از دید دانای کل روایت می‌کند و دیدگاهی مذهبی دارد و معتقد است مبارزه آنان در راه خداست. البته، «دانای کل» داستان ابعاد فکری خود را در گفتگوی شخصیت‌ها گنجانده است؛ شخصیت‌هایی که در گذر زمان زیستند، با گذر زمان تغییر کردند و با تغییر خود به تغییر تاریخ ملت نایل شدند.

داستان «ناخلف» در سطح توصیف بیانگر گفتمانی دوگانه و تقابلی است: گفتمان استبداد در مقابل گفتمان مبارزه و عدالت‌خواهی؛ گفتمانی که در یک‌سوی آن پسری مبارز هست و در دیگر سو پدری ساواکی. استفاده از زبان محاوره‌ای و واقعی و کاربرد ضمیر اول‌شخص و دوم‌شخص مفرد نشان از صمیمیت و نزدیکی راوی با مخاطب است. جملات کوتاه و بریده نیز می‌تواند سرعت اندیشه راوی و هیجان‌انگیزی رخدادها را به نمایش بگذارد. تحلیل داستان «ناخلف» در سطح تفسیر نشان می‌دهد ماجرای اجتماعی-سیاسی دارد؛ ماجرای که گوشه‌ای از حوادث سال‌های انقلاب اسلامی را به تصویر می‌کشد و، در آن، تمامی قشرهای جامعه درگیر می‌شوند چراکه انقلاب مختص قشر خاصی از جامعه نبوده است و عامه مردم در آن نقش‌آفرینی کرده‌اند - حتی دانش‌آموزان دبیرستانی در این داستان از شخصیت‌های اصلی‌اند. اما شجاعی در این داستان نقشی برای زنان در نظر نمی‌گیرد و تنها زن داستان هم نقشی منفعل دارد. استفاده از اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه نیز بیانگر حضور گفتمانی فراگیر و عمومی در داستان است. بافت بینامتنی داستان هم نشان از گفتمانی مذهبی دارد. بازخوانی داستان در سطح تبیین بیانگر آن است که شجاعی در این داستان می‌کوشد روند مبارزات قشر جوان جامعه را، که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، تبیین کند. این داستان مبارزه جوانان را با قدرت حاکم به تصویر می‌کشد؛ مبارزه‌ای الهی که سبب می‌شود قدرت از حکومت شاهنشاهی و دیکتاتوری گرفته شود و به دست صاحبان اصلی آن، یعنی مردم، بیفتد.

منابع

- آقاگل زاده (1)، فردوس، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی* (فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی)، سال اول، ش 1، بهار 1386، ص 17-27.
- _____ (2)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران 1385.
- حدادی، الهام و دیگران، «کردار گفتمانی و اجتماعی در *رمان مدار صفردرجه* بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف»، *نقد ادبی*، سال پنجم، ش 18، ص 25-49.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، *قدرت؛ گفتمان و زبان*، نشر نی، تهران 1391.
- شجاعی، سیدمهدی، *ساتن‌ماریا*، ج 1، کتاب نیستان، تهران 1390.
- فرکلاف، نورمن، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران 1379.
- لطفی پور ساعدی، کاظم، «درآمدی به سخن کاوی»، *زبان‌شناسی*، سال نهم، ش 1، ص 9-39.
- میلز، سارا، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، نشر هزاره سوم، زنجان 1382.
- یارمحمدی، لطف‌الله، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، هرمس، تهران 1383.
- یوهانسون، یورگن دینس و سوند اریک لارسن، *نشانه‌شناسی چیست*، ترجمه علی میرعمادی، ورجاوند، تهران 1387.

